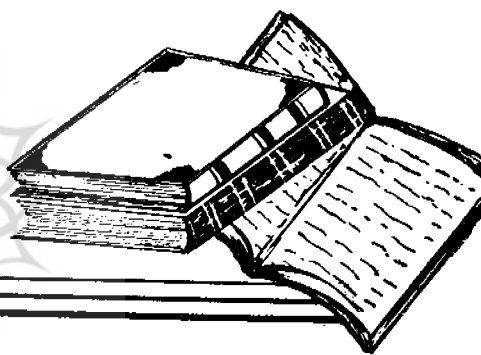


## تاریخ تشکیلات سیاسی و حقوقی جهان

جمال‌الدین جالی



در قرن اول قبل از میلاد که روم به منتهی درجه قدرت رسیده بود و امپراطوران روم جانشین سلاطین مقدونیه و مصر و غرب شده بودند ملل مختلفی از حیث آداب و سنن ملی تابع دولت مرکزی روم قرار گرفته بودند استقلال این کشورهای مفتوحه در کوره امپریالیسم رومی ذوب گردیده بود شهر روم مرکزیت نسبت به تمام ملل متبوعه و کشورهای مفتوحه داشت بنابراین زمامداران رومی برای اداره منطقه وسیعی که در تحت تسلط و نفوذ خود داشتند با وضع خاصی که بخود گرفته بودند احتیاج به تشکیلات سیاسی و قوانین اصولی داشتند که از یکطرف مرکزیت روم محفوظ بماند و از طرف دیگر سازش با مقتضیات مکانی و زمانی ملل مختلفه و

متنوعه داشته باشد با تحولاتی که در فلسفه رواقیون در طول مدت دو قرن بوجود آمده و در آکادمی‌ها و مکاتب متعدد مورد تحقیق و تحلیل و تعدیل بمقتضای از منته قرار گرفته بود قطع نظر از اینکه اصل فرضیه جهانی رواقیون مانند يك اصل ثابت حقوقی در افکار فلاسفه وقت نشوونما میکرد در افکار عموم جنبه اخلاقی و مذهبی بخود گرفته بود سیسرون نویسنده و قانون گذار معروف رومی با توجه بموقعیت روم و روح آزادمنشی که داشت فلسفه جهانی رامطرح و مورد بحث و تحقیق قرار داد و بالنتیجه ثابت کرد که هر فردی از افراد انسان مکلف بتبعیت از دو قانون یکی بنام قانون اساسی و دیگری بنام نظام اجتماعی میباشد قانون اساسی که بر تمام افراد بشر در هر طبقه و مقامی که باشند یکنواخت حکومت خواهد داشت ولایتتغیر است فرضیه جهانی حقوق بشر است که در لئوای آن اصول و قوانین بشر زیست میکند و انحراف از آن برای بشر ملازم با زوال و نیستی است از این اصول تعبیر بقانون الهی میشود.

دوم قوانین و نظامات محلی و داخلی است که تابع عرف و شرایط مکانی و زمانی در هر قوم و ملتی است که تحت نظر عقلای هر قوم و ملتی بمنظور حفظ نظام اجتماعات و تأمین آزادمنشی افراد در اجتماع بوجود میآید قوانین دسته دوم قابل تغییر و تبدیل و تعدیل میباشد و شرط بقای این نظامات داخلی آنستکه منطبق با اصول کلی قانون جهانی بوده باشد و چنانچه قانون و نظاماتی مخالف با اصول فرضیه جهانی باشد مردود است و قانونیت ندارد با توجه باین فرضیه در قرن یکم قبل از میلاد روم توانست مرکزیت خود را بوسیله وضع قوانین کلی که حاکم بر جمیع ملل متنوعه مفتوحه رومی باشد حفظ کند و قوانین و آداب محلی هر يك از ملل تابعه خود را هم محترم بشمارد ولی چون مردم و ملل روز از قدرت یکنواخت طبقه حاکمه خسته شده بودند بتدریج با توجه بنیروی عظیم ماورای طبیعت و تبلیغات (مکاتب فلسفی از فرضیه جهانی که میتوان از آن باصطلاح روز تعبیر بحقوق بشر نمود) آنرا از مرحله تشکیلات سیاسی بعقیده مذهبی و اخلاقی تغییر مسیر داد و یکنوع تحزب

مذهبی در روم بوجود آمد تمایلات اخلاقی و مذهبی در تمام طبقات روزافزون گردید زیرا ضعف از تیره روزی و ادبار خویش متالم بودند اغنیا و اشراف بر خلاف تصورشان سعادت و آرامش خاطر را در جاه و مقام نیافته بودند در این مواقع است که بشر متوجه نیروی ماوراء طبیعت گشته و با اخلاق و مذهب سروکار پیدا میکند از طرفی مقررات خشک و نارسای مذهبی رومیان و عبادت خدایان ملی نمیتوانست پاسخ تمایلات و احتیاجات روحی مردم را بدهد گرچه فلسفه های یونانی بخصوص فلسفه رواقیون در وعظ و اصلاح اخلاق عمومی نتیجه بخش بود و کوشش میکردند در تحقیر غنا و ثروت و تشویق بتحمل رنج و الم و لزوم ایفاء وظیفه انسانی اگر چه بسیار دشوار باشد کوشا بودند. ولی با اینکه مرام و مسلک رواقیون بسیار عالی بود و اما مانند سایر مرامهای فلسفی مطالب عالی آن درخور فهم اکثریت مردم نبود باین جهت مردم توجهی بتعلیمات فلاسفه و مراسم آئین رسمی آن نداشتند و متمایل بمذاهب شرقی شدند و بیش از همه آئین رب النوع آسیای صغیر بنام سیبل و یا مادر بزرگ - در روم شایع بود و او را میپرستیدند و همچنین رب النوع مصری معروف به ازیس مورد پرستش عده بود کهنه آنرا در اعمالی برای تکفیر معاصی و تطهیر جسم و روح بمردم میآموختند و آنان را بسعادت ابدی پس از مرگ امیدوار میکردند در بین مذاهب شرقی مذهب دیگری وجود داشت که از دیگران متمایز بود و در تمام قسمت شرقی روم انتشار داشت و این طایفه بموجب احکام مذهبی خود در هر جاتوطن میکردند از سایر مردم جدا میزیستند و بر خلاف سایر ملل وقت موحد و خدا - پرست بودند و یهود خدای اسرائیل را میپرستیدند و کتاب آسمانی آنها تورات بود که بوسیله موسی (ع) نازل شده بود. در این کتاب بشارت آمدن مسیح راداده بود و این طایفه موحد همه منتظر قدوم حضرت مسیح بودند و معتقد بودند که مسیح تسلط ظالمانه رومیان را درهم میشکند و دوباره سلطنت اسرائیل را برقرار مینماید علمای آنان مردم را بتطهیر روح و توبه از معاصی دعوت مینمودند تا در موقع ظهور مسیح تمام خلق صالح و پاک باشند.

در مقابل این تحزب مذهبی مقررات قوی و تشکیلات سیاسی روم که از فلسفه رواقیون الهام میگرفت عرض وجود میکرد و تقریباً منشأ پیدایش مسئله جدائی دین و دنیا یا بعبارت دیگر روحانیت و سیاست گردید که تاکنون مورد بحث میباشد.

زیرا همانطور که گفته شد مذاهب رومیان و خدایان ملی آنان نمیتوانست پاسخ تمایلات روحی مردم را بدهد و مذهب یهود هم که یک مذهب رسمی و اساسی بود و کتاب آسمانی داشت بصورت یک سلسله قوانین خشک و تحریف شده در آمده بود در چنین موقعی در سایه امپراطوری روم دعوت عیسی آغاز شد هنگامیکه روم دارای قدرت قوی مرکزی بود قوانین معتبر و رسائی داشت که حتی مبنای قوانین امروز دنیای غرب محسوب میشود پایه‌های اجتماعی روم با نظامات خاصی که داشت بسیار محکم و پابرجا بود و لذا شریعت مسیح دولت ریشه‌دار و مستحکم و قوانین آنان را محترم شمرده و از نظامات و مسائل سیاسی تبلیغات خود را بر کنار داشت و فقط بتهدیب روح و پاک‌ساختن درون مردم پرداخت هدف شریعت عیسی (ع) بر انداختن شرک و دعوت بخدای یگانه و صفای روح و ایجاد رافت و عفت و زهد در مردم و برداشتن بعضی قیودیکه بر بنی اسرائیل واجب شده بود یا برای ریاضت بخود بسته بودند بود تاریخ حضرت عیسی بنا بر مأخذ روایات نصاری که در قسمت دوم انجیل موسوم بمعهد جدید مندرج است شامل چهار فقره شرح زندگانی عیسی میباشد که اناجیل اربعه نامیده میشود و عبارت از انجیل متی و مرقس و یوفا و یوحنا میباشد در بدو بعثت چند نفر از حواری‌ها که از صمیم قلب و اخلاص با او ایمان آورده بودند مانند پطرس و آندره ماهی‌گیر و یک نفر تحصیلدار مالیات موسوم به ناتیو و چند بانو مانند مریم مجدلیه با آنحضرت در قراء و قضبات گردش میکردند و عیسی در معابد یهود مردم را بشریعت خود دعوت میکرد